



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۱۸ جون ۲۰۲۳

انار گل خوستی

سخنی چند در مورد مضامین اخیر آقای ملکیار

در وبسایت افغان - جرمن آنلاین

با مراجعه به وبسایت افغان جرمن آنلاین مضامین آقای ملکیار که در مورد شهادت هنرمند محبوب کشور به نشر رسیده بود را خواندم و عمیقاً از این افسانه سرایی وی متأثر گردیدم. گفته می شود که آقای ملکیار یک شخص مطبوعاتی و نویسنده می باشد، وی توانست با جست و جو از منابع مختلف، شواهد و اسناد در مورد قتل شهید میوندوال تهیه، و همه را در قالب یک کتاب درآورد و هموطنان از آن استقبال گسترده نمودند.

باوجودیکه مانند روز روشن بود که قتل آقای میوندوال توسط شخصی به نام صمد از هر که مربوط به حزب خلق و پرچم می باشد، صورت گرفت، اما آقای ملکیار توانست با دلایل و شواهد آن را ثبت تاریخ نماید که قابل تمجید است.

اما من بیچاره دانسته نشدم که به کدام دلیل، آقای ملکیار وقتاً فوقتاً از موقع استفاده نموده و آب به آسیاب دشمنان و قاتلان خونریز و جنایتکار خلقی و پرچمی و گاهی هم به خائنین تجزیه طلب وطن عزیز یعنی شورای نظار و جمعیتی ها سرازیر می کند.

طور مثال، دانسته نشد که چرا جهت تبرئه خلقی ها و پرچمی های جنایتکار و خون آشام، خواست به هر قیمتی که شده شهادت محمد داود خان را با تمام اعضای فامیلش که توسط این جانیان جنایتکار صورت گرفت، پرده پوشی نماید و همه را به دوش داود خان و پسرش بیندازد که هیچ عقل سالم آن را قبول نمی کند. اما آقای ملکیار با وجود شواهد موجوده که حتی خود آن وطنفروشان ادعا دارند که رئیس جمهور داود خان تسلیم نشد و مقاومت کرد و ما همه آن ها را نابود کردیم، مگر مرغ آقای ملکیار یک لنگ دارد.

دلیلی این که چرا می خواهند آن خائنین را تبرئه کند، باید خودشان واضح سازند.

موضوع دوم:

موضوع داغ دوم همانا به شهادت رساندن هنرمند محبوب افغانهاست که به تاریخ ۲۴ جوزا سال ۱۳۵۸ شمسی به اثر یک توطئه، توسط حزب بر سر اقتدار صورت گرفت.

و این واقعه مانند آفتاب روشن است که مرگش عمدی و پلان شده بود، و در مورد به شهادت رسانیدن وی تمام نفوس افغانستان مهر صحنه گذاشتند.

اما دیده می شود که آقای ملکیار باز هم به تبرئه آن خون خواران، آستین های خود را برزده است. ایشان نه به گفتار اکثریت مطلق ملت اهمیت می دهند، نه به اظهارات مکرر خانم احمد ظاهر و نه هم بقیه فاملی محترم آن شهید.

آقای ملکیار با نشر مضامینی که قسمت اول آن به تاریخ ۱۶ جون و قسمت دوم آن امروز در وبسایت آفغان جرمن آنلاین اقبال نشر یافته است، می خواهد ماده وار از شهادت هنرمند جوان انکار نماید و دست حزبی های خائن را که افغانستان را به کشتارگاه تبدیل نمودند پاک و منزه بکشد، چرا؟ ایشان چنین ادامه میدهند:

۱- که خود احمد ظاهر شوق تفریح می کند و دو دختر را از کارته پروان سوار موتر می کند و عازم قرغه، چاریکار و بعد هم به طرف سالنگ می رود.

۲- وقتی به سالنگ می رسد موترش تصادم می کند و احمد ظاهر کشته می شود.

بعداً آقای ملکیار می نویسند: (من داود ملکیار همان موتر صدمه دیده را در مقابل مدیریت ترافیک واقع دهمزنگ از نزدیک بررسی کرده بودم-).

۳- ایشان از زبان برادر احمد ظاهر علاوه می کنند: که وی با پدرش داکتر عبدالظاهر خان جسد را معاینه نمودند و تصدیق نمودند که قتل نی، بلکه تصادم موتر است.

۴- قرار اظهارات آقای ملکیار که آهنک (این توسن ایام چه خوش رام امین است خورشید جهان سر زده از بام امین است)...، در وصف حفیظ الله امین سروده شده است و...

تبصره بالای تمام چرنیایات آقای ملکیار ضرورت به هفتاد من کاغذ دارد، فقط به همین چهار جمله اش جواب ارائه می کنم و قضاوت را به خوانندگان محترم می گذارم:

- از اینکه می نویسند که خود احمد ظاهر شوق تفریح نمود، از حقیقت بسیار دور است که در آن حالت اختناق و زد و بند ها و توطئه ها و...، به کی ها آقای ملکیار می قبولانند که احمدظاهر شوق خوشگذرانی نموده باشد و گفتار خانم احمد ظاهر را نیز دروغ می پندارند.

- در جمله دوم آقای ملکیار شهادت وی را، به تصادم موتر ارتباط می دهند. عجب این است که در این تصادم انتخاب شد که باید تنها احمد ظاهر از بین برود و دیگران همه خوش و خوشحال و سالم و سلامت به طرف خانه های شان رفته و رفیقش نیز دو روز بعد کابل را با پاسپورت خلقی به دست توسط طیاره ترک می کند، خوشا به حالش که از چنین چانس طلایی برخوردار بود.

در آن دوران اختناق و بگير و ببند و...، جهت به دست آوردن یک پاسپورت باید از هفت خوان رستم می گذشتی و خانه و باغ و زمینی یا زن و فرزندی برای کام (کارگری استخباراتی مؤسسه) یا همانا جاسوسان وحشی خلقی و پرچمی، به ضمانت می گذاشتی و...

و هم از برادرش نقل قول شده که وفات احمدظاهر در اثر تصادم موتر بوده، نه قتل. از قتل احمد ظاهر ۴۴ سال می گذرد، چرا تا زمانی که برادرش زنده بود این موضوع را برای هموطنان روشن نساخت.

آقای ملکیار می نویسند که ایشان موتر را در مدیریت ترافیک بررسی کرده بوده اند. آیا آقای ملکیار قومندان امنیه ولایت کابل و یا مدیر کثف جرایم و تصادمات یا رئیس ترافیک بودند؟! در حال و اوضاع آن زمان که همه مردم سراسیمه بودند و مخصوصاً خانواده های مانند ملکیار و امثالهم تحت تعقیب قرار داشتند، ایشان چطور همکار آن رژیم خون آشام بودند که حتی به مدیریت ترافیک برای بررسی می رفتند؟

بالاخره در ماده چهارم می نویسند که آهنگ "این توسن ایام" را روان شاد احمد ظاهر برای حفیظ الله امین خوانده است. در حالیکه گفته می شود که برای حضرت محمد رسول الله (ص) خوانده شده است. گر چه هیچ امکان ندارد که آهنگ برای امین خوانده شده باشد، اما فرض محال اگر شده هم باشد، شاید به زور بوده باشد و وی هم با هنر بلند که داشت چنان آهنگی انتخاب کرد که مقصدش امین نبوده، بلکه پیامبر (ص) بود و خود را می خواسته نجات بدهد لکن موفق نشد. روح و روانش شاد.

خداوند به همه مردم بیگناه و هر دم شهید وطن صبر عنایت فرماید که این گونه اظهارات غیرمسئولانه را تحمل نمایند.

از آقای ملکیار هم خواهش می شود که به هر دلیل که ایشان نزد خود دارند و می خواهند از خلقی ها و پرچمی های خائن و وطن فروش حمایت کنند، کدام راه دیگری را انتخاب نمایند و روح شهدای وطن را آرام بگذارند.

احمدظاهر را اسدالله امين به كمك سيد داوود ترون توسط محبوب الله پاچا به دام انداخته و توسط "عارف جيدو" نامردانه به شهادت رسانيده شد. اين حقيقت تلخ چون آفتاب به همگان روشن است و نمى شود آنرا با دو انگشت پوشانيد.